**أمر چهارم:** مراد از عبادت چیست؟ چهار تفسیر راجع به عبادت بیان شده است

**تفسیر اول:** شیخ می­فرماید: العبادهُ ما اُمرَ به لاجل تعبدِ به (مطارح الانظار ج ۱ ص ۷۲۹ ) عبادت آن چیزی است که بخاطر عبادیتش به آن أمر شده است

دو اشکال بر این تعریف وارد است.

**اشکال اول:** این تعریف دوری است زیرا خود عبادت در تعریف اخذ شده است (کلمه تعبُّد به معنی عبادت است)

**اشکال دوم:** ما امر به محال است متعلَّق نهی شود یعنی عبادتی که أمر فعلی دارد محال است که متعلَّق نهی شود زیرا اجتماع أمر و نهی لازم می­آید و در نتیجه مشکل إجتماع ضدین پیش می­آید.

**تفسیر دوم:** محقّق قمی در جلد ۱قوانین ص ۱۴۵ می­فرماید: العبادهُ ما یتوقف صحته علی النیّه. عبادت آن است که صحت آن بر نیت متوقف است.

بر این تعریف نیز دو اشکال بر این تعریف وارد است.

**اشکال اول:** نیَّت دو معنی دارد.

**الف:‌** نیت به معنی قصد قربت. این معنی اثر عبادت است نه حقیقت و تعریف عبادت چون اثر عبادت این است که ما را به خدا نزدیک می­کند چنانکه حضرت فرمود الصلاه قربانُ کل تقیّ.

**ب:** نیَّت به معنی قصد فعل. در این صورت باید گفت صلاه از عناوین قصدیه است هر عبادتی عنوانش باید قصد شود مثل عنوان ظهر ، عصر ، مغرب و عشاء و... اما کسی نگفته است که صحت هر عبادتی منوط به قصد است.

**اشکال دوم:** ما در غیر عبادت ها گاهی به عناوینی بر می­خوریم که از عناوین قصدیّه است مثل تعظیم ، تأدیب و... انسان باید قصد تعظیم یا قصد ادب را بکند تا تعظیم و تأیب واقع شود لذا وجهی ندارد که منحصر کنید عناوین عبادی را بر قصد، بلکه عناوین دیگر هم متوقف بر غصب است بنابراین حقیقت عبادت قصد بر فعل نیست و متوقف بر قصد و نیت نیست.

**تفسیر سوم:** محقق قمی در قوانین جلد ۱ هان صفحه می­نویسد: العبادهُ ما لا یعلم انحصار المصلحه فیه فی شیء . عبادت مصلحت منحصر ندارد اگر بخواهیم مصلحت عبادت را بشماریم نمی­توانیم زیرا مصلحت عبادت منحصر نیست بلکه تعداد آن بی شمار است اما توصلیّات مصلحت منحصر دارد مثلا ادای دین واجب است و وجوب آن توصلی است قصد قربت نمی­خواهد و لکن مصلحت آن منحصر در این است که مال مردم باید به دست مالک آن برسد و مصلحت دیگری ندارد.

**اشکال:** این تعریف جامع افراد و مانع اغیار نیست زیرا برخی از عبادات دارای مصلحت منحصر می­باشند مثل زکاه ، انفاق ، و مانع اغیار نیست زیرا برخی از واجبات توصلی مصلحت منحصر ندارد بلکه مصلحت آن زیاد است مثل دفن میَّت که یک مصلحت آن جلوگیری از انتشار بوی متعفن است . مصلحت دیگر اینکه وقتی میِّت دفن می­شود صاحبان او آرامش پیدا می­کنند مصلحت دیگر اینکه روح میِّت با دفن بدنش آرام می­شود و ...

**تفسیر چهارم:** آخوند در کفایه می­فرماید: عبادات دو قسم است.

**الف:** عبادات ذاتیه . عبادتی است که ذات عمل عبادت است و قصد قربت در جهت عبادیَّت آن لازم نشده است مثل سجده که به خضوع است و ذاتا پرستش است کسی که به سجده می­افتد معنی آن این است که می­خواهد اعلان پرستش کند لذا سجده به غیر خدا حرام است تعلُّق نهی به عبادت ذاتیه مقتضی فساد است یعنی مرتکب حرام شده است.

**ب:** عبادت شأنیه . لو أُمر به لکان أمره تعبدیا لا یسقط الا اذا اُتیَ علی نحو القربی . اگر به این عمل أمر شود أمر آن تعبدی است و أمر تعبدی بدونه قصد قربت ساقط نمی­شود بلکه این تکلیف بر گردن ما هست مگر اینکه به قصد قربت بیاوریم .

مراد این است که ذات عمل در عبادت شأنیه عبادت نیست بلکه قصد قربت موجب عبادیَّت آن می­شود مثلا امساک در طول روز ثوابی ندارد اما امساک به قصد روزه واجب یا مستحب ارزشمند است پس مطلق امساک عبادت نیست بلکه امساک به قصد قربت عبادت ست لذا عبادیَّتش شأنیه است.

تعلُّق نهی در این عبادت مقتضی فساد است پس مسئله نهی در عبادت هم در ذاتیه و هم در شأنیه جاری است.

نسبت به عبادت شأنیه حق با ایشان است و مشکلی نیست و ما هم قبول داریم اما نسبت به عبادات ذاتیه دو مشکل وجود دارد.

**الف:** یکی اینکه عبادات ذاتیه فعلیه است محال است که مجمع أمر و نهی شود زیرا إجتماع ضدین لازم می­آید این اشکال را مرحوم خوئی در محاضرات دراد ما این اشکال را به این صورت قبول ندریم برای انکه چه اشکال دارد امام ع مردم را از سجده برای خود آنها نهی کنند و این نهی بمعنی آن است که این سجده شما عبادیَّت ندارد بلکه مرتکب حرام می­شوید به نوعی این نهی ارشاد به کار حرام است مثل نهی از صلاه در ما لا یوکل لحمه که اقسام نهی را بیان کردیم .

**اشکال دوم:** به آخوند می­گوییم: عبادت ذاتیه اگر بخواهد متعلَّق نهی شود در کمال ندرت است یعنی در شریعت اسلام پیدا نمی­شود که چنین عبادتی جدای از اینکه أمر شرعی دارد نهی هم داشته باشد لذا بحث از نهی در عبادت آیا مفسد است یا نه در عبادت شأنیه جاری است نه در عبادت ذاتیه چون مصداق ندارد بلکه مصداق آن عکس است مثل أمر به سجده برای حضرت آدم در قرآن که به جای نهی أمر آمده است و شیطان در مقابل مخالفت از أمر خداوند مواخذه می­شود. لذا بحث را بیشتر روی عبادت های شأنیه باید برد.